

احمد توکلی در گفت‌وگو با «فرهیختگان»

مثال‌های قابل تاملی درباره بهره‌بردن از تعارض منافع مطرح کرد

سوءاستفاده از تعارض منافع در حدوزیر هم وجود داشت



محمد جعفری

روزنامه‌نگار

نداشته باشد، می‌تواند آسیب‌های فراوانی را به‌دنبال داشته باشد. نظام سیاسی-اجتماعی و ساختار اقتصادی ایران نیز از این قاعده‌مستثنی نیست و آن‌طور که از تجربه‌ی سال‌های متمادی گذشته برمی‌آید به کرات قرار گرفتن مسئولان در مناصبی که زمینه تعارض منافع برای آنها فراهم است، به شکل گیری مفاسد و تبعیض‌های ریز و درشت منتهی شده است. در این باره با احمد توکلی، رئیس دیده‌بان شفافیت و عدالت و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام به گفت‌وگو نشستیم و ابعاد مختلف این موضوع را به بحث گذاشتیم. بازخوانی مهم‌ترین مصادیق تعارض منافع و «در‌های چرخان» در ایران طی سال‌های اخیر، بررسی تجربیات دنیا در مدیریت تعارض منافع، واکاوی مهم‌ترین راهکارهای مقابله با این پدیده ... و ازجمله اهم محورهای این گفت‌وگو است. خواندن آن را از دست ندهید.

لطفاً برای شروع بحث قدری در خصوص مفهوم تعارض منافع توضیح دهید.

تعارض منافع به موقعیتی می‌گویند که وقتی یک مسئول در معرض آن قرار می‌گیرد می‌تواند بین تأمین مصالح سازمانی یا منافع شخصی خود تصمیم بگیرد و به یک طرف بگلتد. در واقع فرد در این موقعیت به‌طور بالقوه می‌تواند در تصمیم‌گیری خود بی‌طرفی را کنار بگذارد و به‌جای پرداختن به وظایف قانونی، منافع فردی خود را دنبال کند. به‌عبارت دیگر زمانی سازمان دارای منافع و اهداف اولیه‌ای است که تلاش می‌کند آن اهداف اولیه را به‌دست بیاورد. در این میان زمانی که تصمیم‌گیرندگان سازمان در شرایطی قرار می‌گیرند که بخشی از منافع سازمان امکان تأمین منافع شخصی را داشته باشد، به این شرایط می‌گوییم فرد در موقعیت تعارض منافع قرار گرفته است. تعارض منافع می‌تواند زمینه انحراف افراد را پدید آورد و موجب فساد شود، چرا که وقتی پای منافع شخصی در میان باشد همه افراد نمی‌توانند خود را کنترل کنند. به‌عبارتی باید گفت تعارض منافع ذاتاً و به‌صورت قطعی موجب فساد نیست، زیرا این موضوع امری است که به کرات در سیستم اداری پیدا می‌شود. درمورد متعددی نمی‌توان جلوی تعارض منافع را گرفت و این مسئله چاره‌پذیر نیست، چاره‌آن است که این تعارض منافع مدیریت شود و ابزارهایی که وجود دارد کنترل شود تا وقتی فرد در موقعیت تعارض منافع قرار می‌گیرد به‌سمت منافع شخصی نغلتد و این گونه نشود که اهداف و وظایف سازمانی خود را فراموش و منافع شخصی را دنبال کند.

این پدیده به‌طور مشخص عمدتاً در چه بسترهایی ظهور و بروز پیدا می‌کند؟

با مثالی توضیح می‌دهم؛ وقتی یک قاضی یا بازپرس در پرونده‌ای حکمت و قضاوت می‌کند که یکی از طرفین دعوا با او نسبت خاصی دارد، امکان آن هست او بر سر این درواهی قرار گیرد که بین عدالت و منافع طرفی که با او نسبت دارد، مورد دوم را در نظر بگیرد یا فرضاً نماینده‌ای که اعتبارنامه او مورد اعتراض واقع شده نمی‌تواند در شعبه‌با کمیسوین تحقیق یاصحن علنی رای دهد. چرا؟ چون خودش صاحب منفعت است. یکی از مصادیق‌هایی که تعارض ایجاد می‌کند این است که بررسی‌های کارشناسی در یک موضوع خاص درجایی انجام شود که نفع یکی از طرفین در آن قرار دارد و اینجاست که تعارض منافع پدید می‌آید. به‌همین خاطر درآیین‌نامه‌ی مجلس‌نوشته شده که جلسات کارشناسی کمیسوین باید در مجلس تشکیل شود، چراکه اگر نمایندگان میهمان دستگاهی شوند که خود، یک‌طرف دعواست به‌همان سمت می‌غلتنند، وقتی نمایندگان را به‌جاهایی می‌برند که به آنها می‌رسند و چرب و شیرین به خوردشان می‌دهند آنها را تحت‌تاثیر قرار می‌دهند یا مثلاً وقتی وزرا به سفر خارجی می‌روند و تعدادی از نمایندگان را با خود همراه می‌کنند و

خارج آن نماینده‌ی راوزارتخانه می‌دهد، این نماینده‌ی دیگر در مواجهه با آن وزیر آن گونه‌که باید به وظایف نمایندگی خود عمل نمی‌کند و وامدار او می‌شود. من در آیین‌نامه نظارت رفتار نمایندگان این بند را وارد کردم که نمایندگان حق سفر با وزرا را ندارند، مگر آنکه سفر ضروری باشد و در این صورت نیز مجلس باید هزینه سفر را تأمین کند نه دولت. این بند البته متأسفانه رای نیاورد و استدلال مخالفان نیز این بود که پول دولت همان پول مجلس است و هر دو بیت‌المال هستند و تفاوت خاصی میان آنها وجود ندارد. این درحالی است که اگر هزینه سفر از سوی وزیر تأمین شود نماینده یک جور رفتار می‌کند و اگر مجلس این هزینه را بپردازد، نماینده به گونه دیگری رفتار خواهد کرد. اینها همه تعارض منافع است.

مهم‌ترین مصادیق تعارض منافع در ایران طی سال‌های اخیر را چه مواردی می‌دانید؟

تصور کنید فردی مسئول استخدام یک اداره و داوطلب استخدام نیز

تقریباً نمی‌توان تعارض منافع را حذف کرد. چاره‌ای که در این باره اندیشیده می‌شود شفاف‌سازی است... این نکته را هم باید در نظر گزارشگر فساد به‌طور طبیعی به منافع عده‌ای در سیستم ضربه می‌زند. پس اگر او مورد حمایت واقع نشود ممکن است آن باند فساد علیه آن سوت‌زن دست به تلافی بزند

می‌شود تعارض منافع پدیدآید و منجر به شکل‌گیری فساد می‌شود. به این موارد می‌توان نماینده مجلسی را اضافه کرد که هم‌زمان با دوره نمایندگی عضو هیات‌مدیره یک شرکت خصوصی باشد یا تاجری که

وقتی نماینده مجلس می‌شود به‌طور هم‌زمان فعالیت‌های تجاری خود را ادامه دهد. چنین نماینده‌ای در بزنگاه تعیین بودجه یا تغییر تعرفه‌ها منافع شرکت خود را نیز در نظر می‌گیرد یا دست‌کم در خطر این مساله است. تبدیل شدن قضات به وکیل دادگستری یا انتصاب میزبان مالیاتی به‌عنوان مشاوران مالیاتی بخش خصوصی را هم می‌توان نمونه‌های دیگری از تعارض منافع قلمداد کرد. اینها از آنجا که در داخل سیستم بوده‌اند و ضعف‌های آن را می‌دانند، می‌توانند در معرض خطر تعارض منافع قرار بگیرند. نمونه دیگری از تعارض منافع که می‌توان اشاره کرد این است که یک دستگاه دولتی تصمیم داشته باشد زمین‌های خود را عرضه کند و خریدار آن یک مقام دولتی باشد. علاوه‌بر اینها تصور کنید جمعی از پزشکان در موقعیتی قرار گیرند که باید برای خدمات پزشکی قیمت گذاری کنند. اینجا بیم

راهبرد



تعارض منافع وجود دارد، کم‌اینکه در زمانی که چشم‌پزشکان تصدی وزارت بهداشت را در اختیار داشتند، در تعرفه‌هایی که مشخص کردند تعرفه‌های مرتبط با چشم‌پزشکی را بیشتر بالا بردند و زمانی که متخصصان مغز و اعصاب در این بخش متولی بودند، تعرفه‌های مربوط به مغز و اعصاب افزایش یافته بود. اینها همه فساد می‌آورد و باید با آنها مقابله کرد، چرا که بیش از همه منافع حاکمان در این بخش‌ها را تأمین می‌کند.

برای مدیریت تعارض منافع چه باید کرد؟

تقریباً نمی‌توان تعارض منافع را حذف کرد. بالاخره وقتی شما می‌خواهید تعرفه گذاری کنید حتماً از مشاورانی که در آن حوزه فعالیت دارند، استفاده می‌کنید، این قهرا اتفاق می‌افتد. یا وقتی فردی از دستگاه دولتی بیرون می‌رود و بازنشسته می‌شود تازه کل بازدهی کاری او است. انتظار دارید به بخش خصوصی نرود و آنجا مشغول نشود؟

چه باید کرد؟ چاره‌ای که در این باره اندیشیده می‌شود، شفاف‌سازی است. شفاف‌سازی تقریباً خطر فساد در همه این موارد را کم می‌کند؛ یعنی وقتی من کاربرد از یک دستگاه دولتی هستم و می‌خواهم یک‌دست‌مبلمان خرید کنم اگر تابلویی وجود داشته باشد که در آن مشخص شود من یک‌دست‌مبلمان از فلان شرکت خریداری کردم و کسی هم بی‌به این مساله برسد که من شریک آن فروشگاه هستم، می‌رود و اطلاع‌رسانی می‌کند. اگر قوانین مناسب وجود داشته باشد، از آن سوت‌زن حمایت می‌کند و با من هم برخورد می‌کند؛ اما اگر جایی نباشد که منعکس کند این کاربرد از آن کجا خرید کرده، سوت‌زنان نیز متوجه نمی‌شوند و نمی‌توانند آن را علنی کنند. این نکته را هم باید در نظر داشت که سوت‌زنی یک گزارشگر فساد به‌طور طبیعی به منافع عده‌ای در سیستم ضربه می‌زند. پس اگر او مورد حمایت واقع نشود ممکن است آن باند فساد علیه آن سوت‌زن دست به تلافی بزند؛ اما اگر حمایت صورت گیرد سوت‌زنان احساس امنیت می‌کنند و در چارچوب گزارشگری فساد، امر به معروف و نهی از منکر حاکمان را با توان بیشتری پیگیری می‌کنند. پس اعلام شفاف اطلاعات زمینه‌ساز مقابله با تعارض منافع است و جلوی آن را می‌گیرد. برای شرکت حسابرسی خصوصی کار می‌کند. می‌تواند تا حد زیادی مانع از تخلف شود. براین اساس برگزارکننده مناقصه و مزایده نباید با پیمانکار مراده داشته باشد. تمام فرآیند مناقصه یا مزایده باید روی تابلو باشد. اگر به این قوانین عمل شود احتمال لغزیدن این مدیری که در معرض لغزیدن به نفع فامیل و دوستانش است، کم می‌شود. شفافیت در حقیقت باعث می‌شود که کارکنان تصمیم‌گیر کمتر در معرض تعارض منافع قرار گیرند. اما آیا شفافیت کافی است؟ پاسخ منفی است. آن چیزی که واقعاً تعارض منافع را رفع می‌کند، تقواست. به‌همین واسطه است که امیرالمومنین (ع) درباره مسئولان حکومتی سخت‌گیران می‌کنند. حساسیت‌ها و سخت‌گیری‌ها از این جهت است که فرد منتخب برای مسئولیت به نفس خویش تسلط داشته باشد. امیرالمومنین (ع) در ابتدای نامه به مالک اشتر، مالک و خود را به تقوای الهی امر می‌کند. اگر فرد تقواداشته باشد، کمتر در معرض خطر قرار می‌گیرد. امیرالمومنین (ع) به مالک می‌گوید اگر بر سر دوراهی‌ای قرار گرفتی که یک‌طرف خداست و مردم و طرف دیگر خودت هستی و اشخاصی که به‌هر دلیل به آنها گرایش داری، باید طرف خدا و مردم را بگیری. اگر چنین کنی، ظلم کرده‌ای و اگر ظلم کنی هم خدا و هم مردم با تو دشمنی خواهند کرد. بعد این‌طور ادامه می‌دهد که کسی که خدا با او دشمنی کند، نفوذ کلام از او گرفته می‌شود و او دانما در حال جنگ با خدا و رسول است تا زمانی که دست از این کار بکشد و توبه کند. بعد می‌فرماید جامعه‌ای که چنین اتفاقی در آن بیفتد هیچ چیز به اندازه ظلم کبان آن حکومت را تهدید نمی‌کند و آن را در معرض سقوط قرار نمی‌دهد. اسلام روی نفوس انسان‌ها کار می‌کند. برای مقابله با تعارض منافع باید مدیریت کنید. امیرالمومنین (ع) در حکومت خود تعارض منافع را مدیریت می‌کند. باید مدیریت کنید و در این باره کدهای رفتاری استاندارد برای تمام مسئولان کشور و بیزنس من‌ها تعریف کنید؛ یعنی تاجر‌ها هم باید رعایت برخی رفتارها را بکنند. بخشی هم به دین و عمل به دستورات آن برمی‌گردد؛ یعنی خود انسان‌ها باید خود را درست کنند. درغیر این صورت مشکل حل نمی‌شود.

آیا زیرساخت قانونی خاصی در کشور برای مقابله با تعارض منافع وجود دارد؟

در احکام قضایی ما در آیین دادرسی کیفری این موضوع پیش‌بینی شده که اگر دارس یا یکی از طرفین دعوا قبلاً دعوا داشته است و از این دعوا کمتر از دوسال می‌گذرد، نمی‌تواند این پرونده را قضاوت کند، چراکه اینجا در معرض خطر غلتیدن به ضرر کسی است که قبلاً با آن دعوا داشته است. برای مدیریت موضوع در‌های چرخان نیز در قانون این‌طور پیش‌بینی شده که معامله کارکنان دولت یا دولت ممنوع است، چراکه تعارض منافع وجود دارد و کسی که در جایگاه خریدار قرار دارد تصمیم‌گیر برای قیمت هم هست و اوزان قیمت می‌گذارد.

تجربیات مشابه در دنیا برای تعارض منافع و در‌های چرخان به چه نحو است؟

در حال حاضر درباره این پدیده بحث‌های زیادی صورت گرفته و ادبیات آن فریه‌است. مجازات‌مختلفی را دربار آن در نظر گرفته‌اند و برای ما که رفتار این مصیبت‌هستیم تجربه‌بشری در این باره بسیار مفید است. درباره مدیریت در‌های چرخان قواعدی می‌گذارند؛ مثلاً به نسبت کمیت زمانی که فردی پستی در بخش دولتی داشته، زمانی معین می‌شود که فرد حق ندارد در آن مدت، فعالیت‌هایی را که مربوط به سمت قبلی‌اش بوده، انجام دهد. به‌عنوان مثال رئیس فدرال رزرو بانک (بانک مرکزی) آمریکا وقتی دوره مأموریتش تمام می‌شود به‌مدت سه سال حق ندارد عضو هیات‌مدیره هیچ بانکی شود و همچنین حق خرید و فروش هیچ بانکی را ندارد. مضاف بر آن همسران و فرزندان اعضای هیات‌مدیره فدرال رزرو بانکی نمی‌توانند اوراق بهادار مثل اوراق قرضه دولت را در اختیار داشته باشند و سهام بخرند؛ چرا؟ چون اطلاعات دارند که چه سهمی در چه زمانی افزایش یا کاهش قیمت دارد و ممکن است از این اطلاعات سوءاستفاده کنند.

یا مثلاً در آلمان قاعده‌ای وجود دارد که براساس آن سازمان‌های بازرسی که شرکت‌ها را حسابرسی می‌کنند، حق ندارند در تیم‌های تحقیقاتی‌شان از کسی استفاده کنند که در موسسه یا بانک

تحت‌بازرسی منافع و یا حساب بانکی داشته باشد. جوانی از آلمان نزد من آمده بود و تعریف می‌کرد که در یک شرکت حسابرسی خصوصی کار می‌کند. می‌گفت شرکت ما قراردادی بست که براساس آن باید یک بانک را حسابرسی می‌کرد و من هم عضو تیم حسابرس بودم. چند روز که گذشت، رئیس حسرات شرکت من را صدا زد و وقتی علت را جویا شدم، گفت شما در این بانک حساب دارید! او این‌طور توضیح می‌دهد که این حساب مربوط به سال‌ها پیش است و یک حساب غیرفعال محسوب می‌شود که سال‌هاست بیش از چند مارک پولی در آن نیست. مسئول حسرات این‌طور پاسخ می‌دهد که اگر ۱۰۰ سال هم گذشته باشد، شما حق نداشتید که به‌عضویت تیم حسابرسی از این بانک دربیایید و باید این موضوع را اطلاع می‌دادید. لذا این‌بار به علت بی‌اطلاعی و اینکه این حساب متروک بود، از این خطا می‌گذریم اما در صورت تکرار، دفعه بعد حتماً اخراج خواهید شد.

به‌عنوان نمونه‌ای دیگر در انگلستان اگر نمایندگان مجلس درباره لایحه‌ای که در مجلس مطرح است، به بخش خصوصی مشورت دهند، این اقدام جرم تلقی می‌شود. کسی که پول می‌گیرد و به بخش خصوصی مشورت می‌دهد جلوتر می‌تواند منافع مردم را تأمین کند و دچار تعارض منافع می‌شود. در نمونه‌ای دیگر سال ۹۴-۹۳ میلادی در این کشور این بحث پیش آمد که سطح برخورداری و رفاه نمایندگان مجلس بالاتر از حدی است که مردم تحمل می‌کنند و آن را عادی می‌دانند. لذا گفتند این باعث بی‌اعتمادی مردم به مسئولان می‌شود و این سوال را برای آنها پدید می‌آورد که نمایندگان اموال‌شان را از کجا آورده‌اند؟ و این بی‌اعتمادی به قوانین مصوب مجلس سرایت می‌کند. قانون که زیر سوال برود دموکراسی متضرر می‌شود. لذا کمیته‌ای تشکیل دادند به نام کمیته نلون. نلون نام همان لردی بود

که پیشنهاد تشکیل این کمیته را مطرح کرد. همه اعضای مجلس باید به این کمیته می‌رفتند و در برابر انجیل قسم می‌خوردند که منابع درآمدی آنها مواردی است که به‌صورت شفاف آنها را اعلام می‌کنند و اگر درآمدی ممنوع بود، به‌هیچ‌وجه به‌سمت آن نروند.

در انگلیس تفکیک قوا وجود ندارد و اعضای دولت همگی نماینده مجلس هستند و هم در دولت حضور دارند و هم در مجلس می‌نشینند. زمانی رئیس بانک مرکزی این کشور یعنی خزانه‌دار کل که نماینده مجلس هم بود، یکی از منابع درآمدی خود را افشا نکرد. در واقع ابتدا قسم‌یاد کرد اما در ادامه این بخش از درآمدهای خود را افشا نکرد. یک روزنامه این موضوع را افشا کرد. در ادامه این مسئول عالی‌رتبه را به کمیته آوردند و او را مجبور به عذرخواهی کتبی کردند و او قسم خورد که دیگر مرتکب این خطا نمی‌شود تا در نهایت او را رها کردند. از این نمونه‌ها در دنیا زیاد است. پس بشر فکر کرده که تعارض منافع باعث غلتیدن افراد می‌شود و باید جلوی این غلتیدن را گرفت و آن را مدیریت کرد. در این‌باره بخشی از راهکارها ناظر به اصل شفافیت تلقی می‌شود و بخشی دیگر به اصل اخلاق و رفتار حاکمان و حتی تاجران و بیزنس من‌ها اشاره دارد و بر ضرورت تعریف کدهای رفتاری استاندارد برای هر حوزه تأکید می‌کند. منشور اخلاقی در همه دنیا رسم شده و تمام سازمان‌ها برای کارکنان خود منشور اخلاقی می‌نویسند. این درحالی است که لیبرال‌سیسم و سکولاریسم اساساً ممنوعیت اخلاقی ندارد؛ اما سازمان‌ها افراد خود را ملزم می‌کنند که به یک‌سری رفتارها پایبند باشند و این در مجموع، نزدیک شدن به دین و آموزه‌هایی است که انبیا آنها را برای بشر به ارمان آورده‌اند.

شمارد زمان‌های اعتماد به کابینه دولت دوازدهم‌نامه‌ای را خطاب به نمایندگان مجلس وقت منتشر کردید و آنها را به دقت نظر

درباره روزنامه‌وزاری پیشین‌های وزیرهای از اعتماد به عناصری که در معرض تعارض منافع قرار دارند، از جمله قاضی‌زاده‌هاشمی، وزیر پیشین‌های بهداشت دعوت کردید. در آن نامه تأکید کردید تعارض منافع قالب‌ها و اشکال بروز متعددی دارد که برخی از آنها عبارتند از تبارگرایی، رفیق‌بازی، حمایت ویژه و ویژه‌خوازی. لطفاً در این خصوص قدری توضیح دهید.

امیرالمومنین (ع) می‌فرمایند وقتی در یک موقعیت تصمیم‌گیری یک‌طرف خدا و مردم قرار می‌گیرند و در طرف مقابل خودت و اقوامت و کسانی که به آنها تعلق خاطر داری، طرف خدا را بگیر؛ تمام این مواردی که من گفتم، در آن هست. مثلاً در پرونده اعتبارنامه آقای تاجگردون مشکل اساسی آن بود که وقتی ایشان می‌خواست تصمیم بگیرد به نفع گروه‌هایی تصمیم می‌گرفت که براساس آنها یا منافع خود و دوستان و یا منفعت شهر خود و شهر بغل دستی‌اش تأمین می‌شد. اینجا تعارض منافع وجود دارد و فرد، مردم را در نظر نمی‌گیرد و همشهری‌ها و فامیل و دوست و آشنا را در نظر می‌گیرد. در نهایت مرتکب آن می‌شود که تیمی را در جاهای مختلف می‌کارد و از قدرت سوءاستفاده می‌کند. یا مثلاً منابع و اعتبارات بخش آب کهگیلویه و بویراحمد را کم می‌کند و به آب امام‌زاده جعفر که متعلق به گچساران است و زمین‌های خود و بستگانش در آن بخش قرار دارند، اضافه می‌کند. اینها همه تعارض منافع است که در آنها صاحبان قدرت به‌سمت خود و آشنایان می‌غلطند.

لذا باید گفت پارتی‌بازی و تجارت نفوذ نیز از مصادیق و اشکال تعارض منافع به‌شمار می‌آیند. کسی که می‌رود از یک سرمایه‌دار می‌گیرد و در انتخابات خرج می‌کند، در نهایت به‌سمت او تمایل پیدا می‌کند و وقتی به مجلس رفت به نفع منافع او تصمیم می‌گیرد. در واقع اینجا با پدیده‌ای به‌عنوان پیش‌شرف نفوذ مواجهیم؛ یعنی آن سرمایه‌دار از همان زمان انتخابات نفوذ را پیش‌خرید می‌کند. یا وقتی آقایان مسئولان جمهوری اسلامی فرزندان خود را در پست‌ها و سمت‌های مختلف سر کار می‌گذارند در حقیقت، ریشه آن را باید در تبارگرایی جست‌وجو کرد.

چرا تدبیر خاصی در این‌باره صورت نگرفته؟ آیا ما نیاز به ساختار قانونی خاصی در این خصوص داریم یا قانون به اندازه کافی وجود دارد و مشکل به اجزای برمی‌گردد؟

بیشتر به اجرا برمی‌گردد؛ اما ما در اجرا این گونه به مشکل برمی‌خوریم که برخی گروه‌های نخبگانی تشکیل می‌شوند که اینها افرادی هستند که در سیستم‌های هم را دارند. اینها در فرآیند قانون‌گذاری تأثیر می‌گذارند و باعث می‌شوند که منابع به‌سمت نزدیکان آنها سرازیر شود. باید افرادی در مناصب حاکمیتی حضور داشته باشند که بی‌طرف باشند. درغیر این صورت کسانی بر سر کار می‌آیند که به این شبکه‌نخبگانی کمک‌کنند. پرونده آقای تاجگردون، ایشان در نقاط بسیار حساسی آدم کاشته و شبکه‌سازی کرده. شبکه‌هایی از این‌دست در موقعیت‌های

تعارض منافع به نفع گروه‌های خاص تصمیم می‌گیرند. در واقع این قبیل کارها کار مجرمان یقه‌سفید است. کسانی که مجاری پول را در سیستم می‌شناسند و سر گذرگاه‌های خاصی نیروهای خود را می‌کارند که وقتی سیستم عمل می‌کند، به‌طور طبیعی همواره منافع آنها تأمین می‌شود. اگر برای استخدام نیرو برای یک بخش خاص، اختیار دست عده‌ای نباشد که به صلاحدید خود در آن بخش افراد موردنظر خود را منصوب کنند و فرآیند جذب از طریق آگهی عمومی صورت گیرد، خطر تعارض منافع در این بخش‌ها پایین می‌آید. پس می‌توان گفت بسیاری از موارد راه‌حل‌های خاص خود را دارد. این قاعده هم در بخش دولتی نمود دارد و هم در بخش خصوصی. در این‌باره تا حدی جرم‌انگاری و تخلف‌انگاری شده و مقداری هم باید از این به بعد بشود؛ اما مهم‌تر از آن باید فضای جامعه ضد مسئولان سوءاستفاده‌گر تجهیز و تقویت شود. در واقع اینها دینیه کردن فضای امر به معروف و نهی از منکر، شفاف‌سازی، توصیه به حق و توصیه به صبر و... باید جلوی مفاسدی از این‌دست را گرفت.

وقتی وزیر یک

وزارتخانه یا

رئیس یک بانک یا

سازمان می‌تواند درباره

اضافه کاری یا تسهیلات خود

و کارکنانش تصمیم بگیرد

تعارض منافع وجود دارد.

وقتی یک صاحب صنعت در

وزارت صنایع مشغول کار

شود نیز همین وضعیت پدید

می‌آید. وقتی رئیس اتاق

بازرگانی آقای نهادیان

می‌شود رئیس دفتر آقای

رئیس‌جمهور به این مورد

می‌گویند در‌های چرخان